دوفصلنامهٔ علمی *بلاغت کاربردی و نقد بلاغی*، سال پنجم، شمارهٔ سوم، پیاپی ۱۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰، صص۴۸ـ۳۵

تحلیل فرایند تولید معنا در "بلندی‌های بادگیر" رویکرد نشانه- معناشناختی گفتمانی

An Analysis of Signification Process in "Wuthering Heights"; Semiotics of Discourse Approach

مرضیه بهادیوند چگینی[-]
علی کریمی فیروزجایی[—]
حمیدرضا شعیری[——]
معصومه ارجمندی[———]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۴
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۱۱

چکیده

هدف رویکرد نشانه- معناشناختی گفتمانی، دست‌یابی به معنا از طریق برقراری ارتباط بین واحدهای معنایی و تمایزدهنده در سطح کلان است. این پژوهش، چگونگی تولید و دریافت معنا در رمان «بلندی‌های بادگیر» را واکاوی می‌کند. نظام‌های گفتمانی یا مبتنی بر کنش یا مبتنی بر شوش می‌باشند که به‌ترتیب به وجود آورندهٔ نظام‌های گفتمانی شناختی و احساسی هستند. در این رمان کنش و شوش در تعامل با یکدیگر وجود دارند؛ اما گفتمان غالب، شناختی است؛ زیرا در داستان، کنش پر رنگ‌تر از شوش مشاهده می‌شود. هیتکلیف و کاترین (دو شخصیت اصلی) شوش اصلی عشق و کنش غالب انتقام را رقم می‌زنند. هیتکلیف، کنشگر اصلی برای انجام کنش، توانش‌های روحی، جسمی و مالی لازم را کسب و آن را با برنامه‌ای از قبل تعیین‌شده اجرا می‌کند. کنشگر با طی‌کردن مراحل آماده‌سازی، آزمون اصلی، آزمون سرافرازی به مرحله ارزیابی و ارزش می‌رسد. ارزش مطرح برای دو شخصیت اصلی داستان، ارزشی مادی نیست بلکه ارزشی فرا مادی است، ارزشی معنوی به نام عشق که سوزان، عجیب و شورانگیز است. نظام‌های گفتمانی دیگری نیز در داستان وجود دارند. نظام گفتمانی احساسی، در چندین مرحله از داستان شوش‌های عاطفی متفاوتی به چشم می‌خورند و نظام گفتمانی رخدادی (کنش مبتنی بر ابرحضور)، حضور نظام‌های تقابلی همچون تولد و مرگ با هیچ گفتمانی جز رخدادی قابل‌توجیه نیست.

کلیدواژه‌ها: نشانه- معناشناسی، نظام گفتمانی، کنش و شوش، بلندی‌های بادگیر.

-. دانشجوی مقطع دکتری رشته زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، تهران، ایران (نویسندهٔ مسئول)؛ mbahadivand63@gmail.com
—. دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه پیام‌نور تهران، ایران؛ a_firoozjaei@pnu.ac.ir
——. استاد گروه زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران؛ shairi@modares.ac.ir
———. استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت، گیلان، ایران؛ Arjmandi.m.f@gmail.com

Abstract

The purpose of the semiotics of discourse approach is to achieve meaning through communicating between semantic and differentiating units at the macro level. This article examines how meaning produced and received in "Wuthering Heights". Discourse systems are either action-based or state-based, respectively, which are the generators of cognitive and emotional discourse systems, respectively. In this novel, the dominant discourse system is cognitive because the action is more sensible than state. Heathcliff and Catherine (two main characters) create the dominant love state and the main revenge action. Heathcliff, the main actant, gains the necessary mental, physical and financial competences and performs the action with a predetermined program. The actant reaches the evaluation and value stage by going through the qualifying, main and glorifying test. The value presented to these two characters is not financial, but a transcendent value in the name of love. Although, there are other discourse systems in the novel; emotional discourse system, different emotional states appear in several stages of the novel and Incidental discourse system: the presence of opposing systems such as birth and death is justified with no discourse except Incidental discourse system.

Keywords: Semiotics of discourse, Discourse system, Action and state, Wuthering Heights.

-. Ph.D. student in Linguistics, Tehran Shomal Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author); mbahadivand63@gmail.com
—. Associate Professor, University of Payam Noor, Tehran, Iran; a_firoozjaei@pnu.ac.ir
——. Professor of French Language Department, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran; shairi@modares.ac.ir
———. Assistant Professor, Department of Linguistics, Rasht Branch, Islamic Azad University, Rasht, Iran; Arjmandi.m.f@gmail.com

مقدمه

نشانه- معناشناسی گفتمانی[1] فرایند مطالعه، تجزیه‌وتحلیل و تولید معنا در نظام‌های گفتمانی است که در پیِ کشف و تولید معنا پس از ایجاد رابطه میان واحدهای معنایی و تمایزدهنده است. این رویکرد، گفتمان را فرایندی جهت‌دار در نظر می‌گیرد که معنا را از طریق دخل و تصرف، گزینش، جابه‌جایی و توسعهٔ رابطهٔ سطوح زبانی، تولید می‌کند. هرگاه بحث گفتمان به میان می‌آید، آنچه توجه ما را بیش از هر چیز به خود معطوف می‌کند، چیزی است در ورای نشانه‌ها، در پس نشانه‌ها و در تعامل آن‌ها با یکدیگر.

هر نشانه در تعامل، چالش، تبانی، پذیرش، طرد، تناقض، تقابل، هم‌گرایی، واگرایی، هم‌سویی، دگرسویی، هم‌گونی و دگرگونگی با نشانه‌های دیگر، حرکتی فرایندی را رقم می‌زند که این حرکت خود، راهی است به‌سوی تولید معنا. نشانه، حضور معنا را توجیه و معنا حضور نشانه را مؤثر می‌کند. علمی که این‌گونه به بررسی فرایند تولید معنا می‌پردازد، نشانه- معناشناسی است. این علم هم به مطالعه، شناسایی و طبقه‌بندی نشانه‌ها و در نهایت اطلاق مدلولی به آن‌ها و هم به یافتن واحدهای کوچک و بزرگ معنایی و پرداختن به معناهای ضمنی آن‌ها می‌پردازد (شعیری، ۱۳۹۲: ۲-۱).

در این رویکرد، نظام‌های گفتمانی یا بر کنش[2] و عملکرد مبتنی هستند که نظام‌های گفتمانی شناختی را می‌سازند و یا بر شوش[3]؛ یعنی بر نوع و شیوهٔ حضور مبتنی هستند که نظام‌های گفتمانی احساسی را می‌سازند. عوامل کنشی به سه دستهٔ کنش‌گزار، کنشگر و کنش‌پذیر و عوامل شوشی نیز به سه دستهٔ شوش‌گزار، شوش‌گر و شوش‌پذیر تقسیم می‌شوند. کنش عملی است که ضمن تحقق برنامه‌ای مشخص، موجب تغییر وضعیتی به وضعیت دیگر می‌شود و آنچه در برابر کنش قرار می‌گیرد، شوش نام دارد که شامل جریان بعد از تحقق تغییر می‌شود و توصیف‌کنندهٔ حالتی است که عامل گفتمانی در آن قرار دارد و به تغییر، احساس و ویژگی‌های روحی مثل اندوه، شادی و امید مربوط می‌شود (نصیحت و همکاران، ۱۳۹۲: ۹۲).

کاربرد رویکرد نشانه- معناشناسی گفتمانی در تجزیه‌وتحلیل متون ادبی، نتایج قابل‌توجهی را آشکار می‌سازد که به خوانش بهتر این متون یاری می‌رساند. یکی از متون ادبی قابل‌توجه و با اهمیت، بلندی‌های بادگیر[4] است که در سال ۱۸۴۷ مشتمل بر ۳۴ فصل را امیلی برونته منتشر کرد. این مقاله در پی آن است که با تحلیل نشانه معناشناسی «بلندی‌های بادگیر» به بررسی و واکاوی انواع نظام‌های گفتمانی حاکم براین داستان بپردازد تا به این پرسش، پاسخ دهد که چگونه و از چه طریقی کنش و شَوِش باعث شکل‌گیری گفتمان «بلندی‌های بادگیر» شده و باعث به‌وجودآمدن انواع نظام‌های هوشمند، احساسی و رخدادی شده است.

پیشینهٔ پژوهش

رمان بلندی‌های بادگیر به‌عنوان یکی از رمان‌های محبوب در میان آثار ادبی از دیدگاه‌ها و رویکردهای متفاوتی مورد نقد و بررسی قرار گرفته است؛ اما در باب تحلیل نشانه- معناشناسانه گفتمان «بلندی‌های بادگیر»، تا به امروز پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. در ادامه به برخی تحقیقات صورت گرفته مرتبط با این رمان اشاره شده است.

مکی در پایان‌نامهٔ " Romantic and Gothic

1. Semiotics of discourse
2. Action
3. State
4. Wuthering Heights

aspects and the Question of Correspondence in Wuthering Heights" (۱۹۹۵)، به بررسی اصول و تاریخچهٔ رمانتیسم و گوتیسم در این رمان پرداخته و آن را نمونه‌ای کامل از رمان گوتیک- رمانتیک معرفی کرده است.

ساعی دیباور در پایان‌نامه خود با عنوان "A Study of Emily Bronte's Wuthering Heights Based on Julia Kristeva's Psychoanalytic Ideas" (۲۰۰۸)، شخصیت‌های داستانی برونته را بر اساس نظریات روان‌شناسی کریستیوا تبیین کرده و به این نتیجه رسیده که عبور فرد از مرحلهٔ گذر به واسطهٔ جنسیت متغیر است.

نلسون در مقاله "Vampiric Discourse in Emily Bronte's Wuthering Heights" (۲۰۰۹)، به بررسی دو شخصیت اصلی رمان (کاترین و هیتکلیف) پرداخته و رابطه آن‌ها را نه‌تنها عاشقانه بلکه از نوع ومپریسم قلمداد کرده است.

امینی در پژوهش " A Study of Procedures Employed by Persian Translators of Wuthering Heights in Dealing with Cultural Words" (۲۰۱۱)، بر واژگان فرهنگی در ترجمه‌های فارسی رمان توسط علی‌اصغر بهرام‌بیگی و نگار غلام‌پور تمرکز داشته است. نتایج نشان داد که اقتباس با ۲۸ درصد و تعادل با ۱۶,۲۲ درصد بیشترین رویه‌ها و جابه‌جایی با ۲,۹ درصد و گرته‌برداری با ۰,۹۶ درصد کمترین رویه‌های به‌کار گرفته‌شده به‌واسطهٔ مترجمان فارسی بوده‌اند.

سلیمی در پایان‌نامه خود "The Aesthetic Concepts of the Sublime and the Beautiful in Wuthering Heights: A Burkean Study" (۲۰۱۲)، به تبیین رساله زیباشناسی ادموند بورک مبنی بر «تحقیق فلسفی درخصوص خاستگاه نظریات ما از عالی و زیبا» در «بلندی‌های بادگیر» پرداخته و نشان داده که در این رمان اساس "عالی" بر پایهٔ "ترس و وحشت" و اساس "زیبا" نیز "عشق و محبت" است.

شاملو در پژوهش "A Critical Discourse Analysis of Two Persian Translations of Emily Bronte's Wuthering Heights By Fatemeh Amini and Reza Rezaee Based on Fairclough's Model with Some Implications" (۲۰۱۴)، بر اساس روش رابطه‌ای فرکلاف، میزان رابطه‌ای لغت و دستور و نیز میزان رابطه‌ای دو فعل کمکیMay و mustرا در ترجمه رمان به‌وسیلهٔ فاطمه امینی و رضا رضایی بررسی و نتیجه گرفت که ترجمه امینی حاوی واژه‌های رسمی‌تری است.

جعفر بگلو در اثر "Suspense in Translation: The Case of the Translation of Bronte's "Wuthering Heights" from English into Persian" (۲۰۱۶)، به تکنیک‌های مختلف مرتبط با تعلیق در رمان انگلیسی برخورد و سپس ترجمه فارسی آن را برای شناسایی تکنیک‌هایی مشابه موشکافی کرد.

صافاریان در پژوهش خود (۱۳۸۰)، از دیدگاه شارلوت، خواهر امیلی، به تبیین «بلندی‌های بادخیز» پرداخته و نشان داده که چگونه نیروی سرکش درون نویسنده موجب خلق اثر خواهرش شده است.

پوریا اصل در پایان‌نامه خود با عنوان «خوانشی از بلندی‌های بادگیر امیلی برونته بر اساس روان‌کاوی فروید» (۱۳۹۰)، از نقد روان‌کاوانه فروید معروف به «سیره نفسیه» بهره جست و نتیجه گرفت که امیلی، انسانی روان‌رنجور بوده که وسواس‌های فکری ضمیر ناخودآگاهش علاقه به مادر و عداوت با پدر، در رمان‌اش فرافکنی شده‌اند.

احمدی تزریق در پایان‌نامهٔ «بررسی نمودهای ایدئولوژیکی در رمان بلندی‌های بادگیر بر اساس مدل فرحزاد» (۱۳۹۱)، به تبیین نقش ایدئولوژی در کشور ایران، قبل و بعد از انقلاب اسلامی و تأثیر آن در رمان و دو ترجمه آن پرداخته است. نتیجه

تحقیق بیانگر وجود نشانه‌هایی از ایدئولوژی غالب در آن دو عصر و ایدئولوژی مترجمین است.

دائی‌زاده در پژوهش خود (۲۰۱۳)، به بررسی تطبیقی زبان، جنسیت و روابط قدرت در دو رمان بلندی‌های بادگیر و خانه ادریسی‌ها اثر غزاله علیزاده با استفاده از نظریات میشل فوکو پرداخته و نشان داده که در این دو اثر چگونه هویت مرد به زن وابسته است و زن و زنانگی چارچوبی برای ارزشیابی و اندازه‌گیری قدرت مرد می‌شود.

نوآوری پژوهش حاضر این است که به بررسی و تحلیل فرایندهای تولید معنا و نظام‌های گفتمانیِ رمان «بلندی‌های بادگیر» در ابعاد حسی- ادراکی، عاطفی و زیبایی‌شناختی پرداخته و مضامین فرهنگی و اجتماعی نهفته در لایه‌های زیرین اثر را آشکار می‌کند.

مبانی نظری

نشانه- معناشناسی گفتمانی «دلالت بر گونه رخدادی از حضور نشانه‌ها دارد و چگونگی کارکرد، تولید و دریافت معنا را در نظام‌های گفتمانی بررسی می‌کند» (کریمی فیروزجائی، ۱۳۹۷: ۳۴۸). این دیدگاه، تولید معنا را با شرایط حسی- ادراکی تلفیق کرده و در قالب‌هایی متفاوت سبب تولید معنا می‌شود. «در سنت نشانه‌شناسی ساخت‌گرای سوسوری و حتی فلسفی، رابطهٔ نشانهٔ دال[1] و مدلول[2]، رابطه‌ای منطقی و بدون حضور عامل انسانی است» (شعیری و وفایی، ۱۳۸۸). در نشانه‌شناسی پیرسی، رابطهٔ دال و مدلول، رابطه‌ای متقارن است. لویی یلمسلف، نظریهٔ نشانه‌شناسی سوسور را تکمیل و رابطه زبانی دو سطح بیان و محتوا را جانشین رابطهٔ دال و مدلولی می‌کند (شعیری، الف، ۱۳۸۸: ۴۰-۴۱). گرماس، نظریهٔ یلمسلف را سرلوحهٔ کار خود قرار داده. سطح بیان را برون نشانه و سطح محتوا را درون نشانه می‌نامد و با مطالعه ترکیبات نشانه‌ها و بررسی ارتباط بین آن‌ها، البته از نوع انسانی آن، به تبیین نظریه‌ای می‌پردازد که زمینهٔ عبور از نشانه‌شناسی ساخت‌گرا را به نشانه- معناشناسی گفتمانی فراهم می‌کند (همان ۴۳).

انواع نظام‌های گفتمانی

هوشمند

نظام گفتمانی هوشمند نظامی است بر پایهٔ شناخت که در آن تولید معنا تابع اهداف از پیش برنامه‌ریزی شده است. گرماس معتقد است در اکثر داستان‌ها، روند حاکم بر متن از یک نقصان و کاستی آغاز و به عقد قرارداد منجر می‌شود. این قرارداد می‌تواند بین یک کنشگر با یک عامل دیگر داستان یا قراردادی باشد که کنشگر با خودش می‌بندد (عباسی و یارمند، ۱۳۹۰: ۱۵۰). پس از عقد قرارداد، کنشگر جهت کسب توانایی‌های لازم برای انجام کنش اقدام می‌کند. پس از کسب این توانش‌ها، کنش شکل می‌گیرد. در پایان ارزیابی شناختی و عملی فعالیت انجام می‌شود. این مراحل را می‌توان به‌شکل زیر نشان داد (شعیری، ۱۳۸۸: ۹۱):

عقد قرارداد ← توانش ← کنش← ارزیابی و قضاوت‌شناختی و عملی

پس از اینکه تمامی این مراحل تکمیل شد، در معنا تغییری به وجود می‌آید که به‌سبب تغییر در عوامل گفتمانی است. همواره این عقد قرارداد نیست که منجر به ایجاد کنش می‌شود، ممکن است که القا و اخلاق نیز در ایجاد کنش نقش ایفا کنند.

به وقوع پیوستن این تغییر به‌وسیلهٔ کنشگر، مستلزم این است که انگیزه‌ای از جانب کنش‌گزار دریافت کند. همچنین، کنشگر باید برای اجرای

1. Signifier
2. Signified

کنش، شرایطی کسب کند. این شرایط در افعال بایستن، توانستن، دانستن و خواستن جمع می‌شود. در آخر هم فرایند اجرایی، ارزیابی می‌شود (نصیحت و همکاران، ۱۳۹۲: ۹۳).

نظام گفتمانی هوشمند به سه دسته کنشی، القایی و مرام‌مدار تقسیم می‌شود. گفتمان کنشی، گفتمانی است بر پایهٔ رابطهٔ بین دو کنشگر و برنامه‌ای ازپیش‌تعیین‌شده. در گفتمان القایی، هر دو طرف کنش یا برنامه در تعامل با یکدیگر سبب تعیین کنش یا شکل‌گرفتن آن می‌شوند. یکی از دو طرف باید طرف دیگر را به اجرای کنش متقاعد و دیگری هم باور کند (شعیری، ۱۳۸۸: ۱۷).

در گفتمان مرام‌مدار، کنشگر مطابق اصول اخلاقی فردی، فرهنگی یا اجتماعی مبادرت به اجرای کنش می‌کند.

احساسی

نظام گفتمانی شوشی یا احساسی، نظامی است مبتنی بر تعامل بین دو طرف یک رابطه در هنگام برقراری ارتباط. این نظام، تابع برنامه‌ای ازقبل‌تعیین‌شده نیست، مبتنی بر شوش و نوع حضور است. در نظام گفتمانی مبتنی بر شوش، شوش‌گر باتوجه به تغییری که در احساسات او رخ می‌دهد، دست به کنش می‌زند. در واقع، کنش وی باعث ایجاد تغییرات حسی- عاطفی در وی می‌شود (خراسانی، ۱۳۸۹: ۶۲). در این نظام گفتمانی با اصطلاحاتی همچون شوش‌گزار، شوش‌پذیر، شوش‌گر، مفعول ارزشی، شوش‌یار و ضد شوش‌گر مواجه هستیم.

در این نظام، بروز معنا، تابع سه جریان گفتمانی حسی- ادراکی، تنشی- عاطفی و زیبایی‌شناختی است. رابطهٔ شوش‌گران با دنیا بر اساس تصاحب و تملک بر ابژه‌های ارزشی نیست بلکه به‌عنوان رابطه‌ای مبتنی بر احساس و ادراک متقابل، هم‌حضوری و هم‌آمیختگی تعریف می‌شود (شعیری، ۱۳۸۸: ۴۳).

رخدادی[1]

سومین نظام گفتمانی، رخدادی است که در آن بروز معنا محصول جریانی نامنتظر از نوع حسی- ادراکی است. «در این رابطه معنا زاییدهٔ کنش نیست بلکه عنصری است که به‌طور اتفاقی و نامنتظره بروز می‌کند (همان ۲۲). در این نظام چون احساس و ادراک وجود دارد، با شوش سروکار داریم. این نظام شامل تقدیر و اقبال، مشیت الهی و تکانه یا تصادف غیرمنتظره است.

در صورتی که منبع کنش نامشخص باشد؛ مانند اقبال و تصادف غیرمنتظره، کنش مبتنی ذات است. در صورتی‌که منبع کنش مشخص باشد، مثل مشیت الهی، کنش اسطوره‌ای است؛ یعنی متکی بر حضور قدرتی مطلق است که می‌توان آن را ابرحضور نامید. چنین ابرحضوری توان دگرگون ساختن همهٔ گفتمان‌های موجود و یا تصرف در آن‌ها را در هر شرایطی دارد. باید توجه داشت که چنین نظامی خود، مستقیم تولید ارزش نمی‌کند بلکه کنشی می‌آفریند که ضامن شکل‌گیری ارزش‌هاست. پس نظامی فرا ارزشی است (همان، ۱۳۸۶: ۱۱۵-۱۱۶).

الگوی کنشی

گرماس معتقد است که در هر اثر داستانی یا هنری باید تعدادی از انگاره‌های کنشی شخصیت‌ها را کشف کرد و از ایجاد ارتباط میان انگاره‌ها منطق نوشتار را به‌دست آورد (ضمیران، ۱۳۸۳: ۱۹). این انگارهٔ کنشی که عملکرد شخصیت‌ها را کشف و بررسی می‌کند، الگوی کنشی یا الگوی کنشگر خوانده می‌شود. در این الگوی کنشی، شش عامل

1. Incidental discourse system

گفتمانی وجود دارد: کنش‌گزار، کنش‌پذیر، کنشگر، موضوع ارزشی، کنش‌یار و ضدکنشگر.

کنش‌گزار کسی یا چیزی است که کنشگر فاعل را به‌دنبال خواسته یا هدفی می‌فرستد و دستور اجرای فرمان می‌دهد (محمدی، ۱۳۸۱: ۱۱۴).

کنشگر فرد یا چیزی است که تلاش می‌کند میان خود و موضوع ارزشی اتصال برقرار کند. کنش‌پذیر فرد یا چیزی است که از کنشگر سود می‌برد. موضوع ارزشی، فرد یا چیزی است که کنش‌گزار آن را طلب می‌کند و کنشگر در پی آن است. کنش‌یار فرد یا چیزی است که به کنشگر کمک می‌کند تا به موضوع ارزشی برسد. کنش‌برانداز فرد یا چیزی است که مانع رسیدن کنشگر به موضوع ارزشی می‌شود (رازی‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۴۹).

ضدکنشگر در واقع همان نیروی بازدارنده یا مخالف است که در مقابل کنشگر برای رسیدن به موضوع ارزشی می‌ایستد.

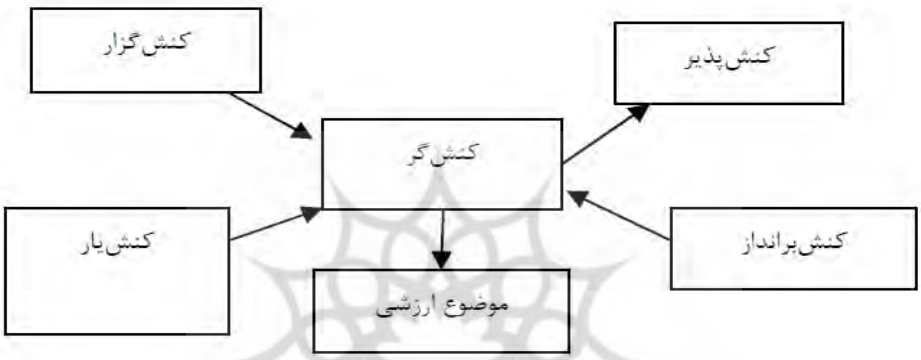

شکل ۱: الگوی کنشگران

تجزیه‌وتحلیل

امیلی برونته در این رمان قدرت عشق را نشان می‌دهد که می‌تواند به‌دلیل شکست، انتقامی به قدرت همان عشق به‌دنبال داشته باشد و این چکیده اصلی رمان «بلندی‌های بادگیر» است. کاترین و هیتکلیف شخصیت‌های اصلی رمان هستند که داستان حول محور عشق سوزان و عجیب این دو می‌گذرد. هیتکلیف، پسربچه‌ای بی‌پناه بوده که ارباب بلندی‌های بادگیر او را به خانه می‌آورد، از همان کودکی با رفتار خشن و تحقیرآمیز آقازاده‌ها مواجه بوده و همین نفرت و کینه را در دلش جای می‌دهد و مدام در حال انتقام‌گرفتن از آقازاده‌هاست. در تمام رمان، رفتار خشن، بی‌مهابا و ستم‌گرانه هیتکلیف نسبت به هر کسی که در اطرافش قرار می‌گیرد، مشاهده می‌شود.

اکنون داستان "بلندی‌های بادگیر" باتوجه به آنچه درباره انواع نظام‌های گفتمانی مطرح شد، تحلیل می‌شود.

موقعیت کنشی آغاز داستان

داستان با موقعیت کنشی اجاره‌کردن تراشکراس گرینج توسط مستأجر آقای لاکوود آغاز می‌شود. "خواستن" کنشگر که همان اجاره‌کردن ملک است، با "توانش" او، توان مالی کنشگر درهم‌تنیده و به‌نوعی به "بایستن" منجر شده است که مجموعه این عوامل حرکت کنشگر را رقم زده‌اند. تازه از دیدن صاحب‌خانه‌ام برگشته‌ام. همسایه گوشه‌گیری که با او مشکل خواهم داشت (رضایی، ۱۳۹۷: ۱۳)؛ بنابراین قراردادی بین آن‌ها منعقد می‌شود که مطابق آن آقای لاکوود به‌عنوان کنشگر،

گرینج را از صاحب‌خانه به‌عنوان کنش‌گزار اجاره می‌کند. هم‌زمان با کنش آشناشدن مستأجر و صاحب‌خانه مواجه می‌شویم که شخصیت اصلی داستان؛ یعنی صاحب‌خانه، آقای هیتکلیف را تا حدی به خواننده نشان می‌دهد. گرینج همراه با خدمت‌کاری زن، به نام دین به آقای لاکوود اجاره داده می‌شود. خانم دین به‌عنوان کنش‌یار شروع به نقل داستان زندگی هیتکلیف برای لاکوود می‌کند و بدین ترتیب پیکره اصلی داستان آغاز می‌شود.

نظام گفتمانی احساسی

این داستان حول‌وحوش دو گفتمان شوشی "عشق" و کنشی "انتقام" رخ می‌دهد که بافت‌هایی را همراه خود ایجاد می‌کنند که می‌توان از آن‌ها به عنوان ابزارهای اصلی کنش و شوش نام برد. گفتمان شوشی اصلی عشق که داستان را رقم می‌زند و موقعیت انتقام به‌سبب آن رخ می‌دهد، عشق میان کاترین و هیتکلیف است. کاترین دختر ارباب وادرینگ هایتس و هیتکلیف پسری بی‌خانمان است که ارباب هایتس او را در کودکی از خیابان پیدا کرده است.

مرحله اول فرایند روایی داستان "عشق" است. این موقعیت شوشی که خود منجر به انجام کنش دل‌بستگی و دل‌باختگی میان دو عاشق می‌شود، پیامدهایی را به‌همراه دارد. در نهایت کاترین که هیتکلیف را در شأن خود نمی‌بیند با ادگار، پسر ارباب تراشکراس گرینج ازدواج می‌کند. هیتکلیف که رنجیده، به‌دنبال انتقام از کاترین، ادگار و تمامی کسانی است که در این شکست او نقش داشته‌اند. او به‌عنوان کنشگر با نقصان مواجه است؛ زیرا توانایی لازم و کافی را برای انجام کنش انتقام ندارد. نقصان در داستان‌های عاشقانه حول محور ازدست‌دادن معشوق و شکست عاشق می‌چرخد. شکستی که گاه کنش‌گر و کنش‌گزار را که در پی تغییر معنا هستند، تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. هیتکلیف برای رفع نقصان خود سه سال ناپدید می‌د. «قهرمان مرد داستان فرار کرده بود و تا سه سال بعد هم از او خبری نشده بود. قهرمان زن هم شوهر کرده بود» (همان، ۱۲۳-۱۲۴).

نظام گفتمانی شناختی

از این مرحله به بعد، وارد مرحله دوم فرایند روایی داستان؛ یعنی انتقام می‌شویم. هیتکلیف که پس از سه سال باز می‌گردد، به‌کلی تغییر کرده است. مرد بلندقد و خوش ترکیبی شده بود. باهوش و باذکاوت به نظر می‌رسید و اثری از زبونی و حقارت سابق در او باقی نمانده بود (همان، ۱۳۰). کنشگر که تمایل به انجام کنش دارد، به‌دنبال جبران و رفع نقصان است. در این نظام کنشی، کنشگر دچار بحرانی شده که از بیرون توسط اطرافیان به وی تحمیل شده است؛ بنابراین کنشگر با کسب توانش جسمی، مالی و روحی توانش‌های لازم را به‌دست می‌آورد. به عبارتی دیگر «خواستن» کنشگر با «توانش» وی گره می‌خورد و این اراده و خواستن، او را در آستانه کنش قرار می‌دهد. از تغییرات محسوس در رفتار کنشگر با اطرافیانش، می‌توان دریافت که وی توانش روحی لازم را کسب کرده است. «ظاهراً خیلی عوض شده، آدم مؤمنی شده، چپ وراست به دشمنانش دست می‌دهد!» (همان، ۱۳۳). بدین ترتیب، کنشگر که طی فرایند تحولی به‌دنبال رفع نقصان بود، مرحله اول فرایند تحولی؛ یعنی «آزمون آماده‌سازی» را پشت سر گذاشته و قدم به مرحله اصلی فرایند روایی می‌گذارد.

از طرفی کنش انتقام تنها شامل کاترین نمی‌شود بلکه اطرافیان وی همچون هیندلی، پسر هیندلی، ایزابلا، پسر ایزابلا، ادگار و دختر ادگار را نیز در برمی‌گیرد. هیتکلیف که از همان کودکی شوش

حقارت از طرف هیندلی را متحمل شده، نخستین قدم عملی برای انجام کنش را با بردن هیندلی در قمار و گرفتن هایتس از او بر می‌دارد. «برادرم یک مقداری به او باخت و چون دید هیتکلیف پول‌وپله‌ای دارد از او دعوت کرد شب برود آن‌جا» (همان، ۱۳۴). هیتکلیف برای رسیدن به کنش موردنظر خود، مالکیت هایتس را نشانه می‌گیرد؛ زیرا آن را ابزار اصلی کنش انتقام می‌بیند. از طرفی برای تحقق کنش خود به مالکیت گرینج نیز می‌اندیشد. « هیتکلیف اول با احتیاط به تراشکراس گرینج سر می‌زد. کم‌کم رفت‌وآمد آقای هیتکلیف عادی شد و او هم حق خودش می‌دید که بیاید و برود» (همان، ۱۳۵).

هیتکلیف قدم بعدی برای ورود به مرحله دوم فرایند تحولی داستان را با نزدیک‌شدن به ایزابلا بر می‌دارد و وارد مرحله «آزمون سرنوشت‌ساز» می‌شود. ایزابلا که دل به هیتکلیف باخته است، به‌طور ناخودآگاه نقش کنش‌یار را در این مرحله ایفا می‌کند؛ زیرا با ازدواج با هیتکلیف، وی را به مالکیت گرینج نزدیک‌تر می‌کند که این مسئله به‌شدت ادگار را به‌عنوان ضدکنشگر، رنج می‌دهد. «برادرش هم وصلت با چنین مرد بی‌اصل‌ونسبی را کسر شأن خانواده می‌دانست» (همان، ۱۳۶). در این مرحله، ازدواج که به‌خودی‌خود امری خوشایند و مطلوب است، به امری ناخوشایند تبدیل شده و ضدکنشگران، بازدارنده‌ها و نیروهای مخالف در برابر رابطه حسی- عاطفی ازدواج به‌مراتب از کنش‌یار بیشتر است.

عشق ایزابلا به هیتکلیف، باعث می‌شود که کنشگر به باور «خواستن» و «توانستن» برسد و به «عامل کنشی» تبدیل شود. هیتکلیف با اشاره به دل‌بستگی ایزابلا به خودش و نفرت خود از ایزابلا، قصد رنجاندن کاترین را می‌کند. «تو حق نداری اعتراض کنی. من که شوهرت نیستم. لازم نیست حسودی کنی!» (همان، ۱۵۰). «اگر می‌خواهی با ادگار دعوا کن، خواهرش را گول بزن. درست می‌زنی به هدف و به بهترین شکل ممکن انتقامت را از من می‌گیری» (همان، ۱۵۱). کنشگر برای اتمام آزمون اصلی و همچنین تحقق مرحله دوم فرایند انتقام، تصمیم به فرار با ایزابلا می‌گیرد. ایزابلا تقریباً شش هفته بعد از رفتنش نامهٔ مختصری برای برادرش فرستاده و خبر داده بود که با هیتکلیف ازدواج کرده» (همان، ۱۷۷). بدین ترتیب، آزمون اصلی فرایند تحقق‌یافته و هدف فرایند در این مرحله به اتمام می‌رسد.

هیتکلیف که به هدف اول فرایند، ازدواج با ایزابلا نائل شده است، برای تحقق هدف دوم فرایند باز می‌گردد. هدف دوم فرایند، نشان‌دادن این ازدواج به کاترین و ادگار است که به آن‌ها ثابت کند توانش لازم برای ایستادن در برابر او را ندارند و هم با دیدن عذاب‌کشیدن ایزابلا، کمی از عذاب‌هایی را که وی پس از ازدواج آن‌ها کشیده، متحمل شوند. «این دختر حتی آبروی لینتن‌ها را هم برده. من گاهی عقلم قد نمی‌دهد که دیگر چه بلایی سرش بیاورم تا قطع امید کند؛ ولی باز خودش را می‌چسباند به من!» (همان، ۱۹۶).

کاترین که پس از فرار هیتکلیف و ایزابلا حال چندان مساعدی نداشت، پس از بازگشت آن‌ها خانه‌نشین می‌شود. هیتکلیف پس از بازگشت به دیدن کاترین می‌رود. همان شب، کاترین زایمان کرد. نام دختر بچه را کاترین گذاشتند؛ اما ادگار او را کاتی صدا می‌زد. آن شب، آن کاترینی به دنیا آمد که شما او را در وادرینگ هایتس دیدید که یک بچهٔ لاغر مردنی هفت ماهه. دو ساعت بعد مادرش مرد (همان، ۲۱۴). این مرحله با گفتمان رخدادی مواجه هستیم، به این دلیل که بروز معنا

حاصل فرایندی از پیش‌برنامه‌ریزی‌شده نیست بلکه تابع جریانی غیرقابل‌پیش‌بینی است که کنشگر در آن نقشی ندارد. در گفتمان رخدادی برای رسیدن به هدف، نیاز به «ابرکنش» است. «ابرکنش»، نوعی از کنش است که منبعی مشخص دارد، به حضور قدرتی مطلق وابسته است که «ابرحضور» نامیده می‌شود. کنش «مرگ» کاترین، فرایندی قابل‌پیش‌بینی نبوده بلکه پدیده‌ای فراتر از قدرت هیتکلیف است که منبع آن «نیروی مافوق بشر» است. این «ابرحضور» که ساختار کنش انتقام را به‌هم می‌ریزد، منشأ اصلی همه کنش‌ها به‌شمار می‌آید.

هیتکلیف که از مرگ کاترین هم احساس رضایت داشت و هم احساس نارضایتی، به‌دلیل اینکه با مرگش او را تنها گذاشته است، از او کینه به‌دل گرفت. «فقط یک دعا و آرزو برایت دارم. امیدوارم تا روزی که من زنده‌ام تو آرام نگیری!» (همان، ۲۱۸).

در این مرحله، کنشگر وارد مرحله سوم فرایند دوم کنش اصلی، «آزمون سرافرازی» می‌شود. در این مرحله، کنشگر به هدف خود نائل شده و کنش به‌وسیلهٔ کنشگر و دیگران ارزیابی می‌شود. ارزیابی، نخست با فعالیتی شناختی شروع و سپس به ارزیابی عملی ختم می‌شود. این مرحله از کنش معمولا تنبیه یا پاداش نیز دارد. در مرحله ارزیابی، کنشگر نخستین شخصی است که در ارزیابی شناختی از کنش خود اعلام رضایت می‌کند. هیتکلیف هم از اینکه ادگار همانند او دیگر صاحب کاترین نیست، خوشحال است و هم از دختربودن فرزندش؛ زیرا ذکور نبودن فرزند ادگار، او را به مالکیت گرینج نزدیک می‌کند. «به نظر من یک غصهٔ دیگر هم به غصه‌هایش اضافه شده بود، چون بدون وارث ذکور مانده بود» (همان، ۲۱۴).

هیتکلیف برای تکمیل آزمون سرافرازی، کاتی را مجبور به ازدواج با لینتن فرزند ایزابلا و خود می‌کند. لینتن گفت: «پدرم می‌خواهد ما ازدواج کنیم؛ اما می‌داند که پدر تو اجازه نمی‌دهد الان ازدواج کنیم. در عین حال می‌ترسد که اگر صبر کنیم، من بمیرم» (همان، ۳۴۹). هیتکلیف با زندانی‌کردن کاتی به او اجازه نمی‌دهد که به دیدن پدرش که در بستر بیماری بود، برود. کاترین گفت: «من از حرفم برنمی‌گردم. اگر اجازه داشته باشم که برگردم به گرینج، همین الان با او ازدواج می‌کنم» (همان، ۳۵۳). با این ازدواج لینتن مالک گرینج می‌شود و هیتکلیف هم از ادگار انتقام ازدواجش با کاترین ارنشا را می‌گیرد. هیتکلیف این ازدواج را بهترین تنبیه برای ادگار تلقی می‌کند. از طرفی لینتن نیز که به‌شدت بیمار بود، عمر چندانی نداشت. هیتکلیف، لینتن را مجبور می‌کند که مطابق وصیت‌نامه‌ای، تمامی اموالش را به پدرش ببخشد. لینتن کل دارایی خودش و همهٔ اموال منقول و غیرمنقول کاتی را برای پدرش گذاشته بود. هیتکلیف با تهدید و تطمیع لینتن را مجبور کرده بود این وصیت‌نامه را بنویسد (همان، ۳۷۸). بنابراین هیتکلیف هم مالک هایتس و هم گرینج می‌شود؛ لذا در این مرحله، خود کنشگر در ارزیابی از کنش خود، راضی است و خود را به‌عنوان قهرمان و برندهٔ فرایند کنش تلقی می‌کند.

با مالکیت هایتس و گرینج، ازدواج کاتی و لینتن، مرگ کاترین و زجردادن ادگار فرایند انتقام به پایان می‌رسد. چهار مرحلهٔ فرایند به شرح زیر است:

نقصان ← توانش ← کنش ← ارزیابی

ناتوانی جسمی و مالی ← کسب توانایی جسمی ← مرگ کاترین، زندانی ← ازدواج کاتی با لینتن، کافی برای شکست رقیب و مالی لازم کردن کاتی، عذاب‌دادن ادگار مالکیت هایتس و گرینج

نظام گفتمانی مرام‌مدار

یکی دیگر از گفتمان‌هایی که در این داستان بارز است، گفتمان اتیک یا مرام‌مدار است. اتیک که همان ازخودگذشتن و دیگری را در مرکز حضور و معنا قراردادن است، سبب می‌شود تا کنش، معنا و باوری پیدا کند که دیگری همواره در چشم‌انداز آن قراردارد (عباسی،۹۶: ۲۷۲». کنشگری که برای دیگری از منافع خود می‌گذرد و یا حتی جان خود را به‌خطر می‌اندازد، دارای ویژگی سلوکی- مرامی است» (شعیری، ۱۳۸۸: ۴۸). برای مثال، زمانی‌که هیتکلیف، لینتن را برای ازدواج با کاتی تحت‌فشار قرار می‌دهد، کاتی در چندین صحنه لینتن را یاری می‌دهد. در یکی از روزهایی که کاتی با لینتن قرار داشت، لینتن به کاتی می‌گوید که زندگی و مرگش دست کاتی است. هم‌زمان با صحبت این دو، هیتکلیف وارد می‌شود و لینتن از کاتی می‌خواهد که او را تا هایتس همراهی کند. کاتی علی‌رغم میل باطنی به هایتس می‌رود. هیتکلیف او را زندانی می‌کند و به او می‌گوید که اگر به ازدواج با لینتن تن ندهد، پدرش را نخواهد دید و نیز شاهد عذاب‌هایی است که به لینتن متحمل می‌کند. کاتی از خود می‌گذرد و شوش ازدواج را قبول می‌کند و بر اساس اخلاق مرامی و فردی خود به این رابطه عاطفی رو می‌آورد. «اگر اینجا بمانم پدرم حالش بد می‌شود. چه‌طور می‌توانم طاقت بیاورم که پدرم حالش بد بشود؟ آقای هیتکلیف بگذارید بروم! قول می‌دهم با لینتن ازدواج کنم» (همان، ۳۵۰).

بنابراین آنچه که سبب شکل‌گیری کنش مرام‌مدار می‌شود در واقع اخلاق فردی و روحیه هم‌بستگی در کنشگر است. با این وجود عشق و علاقه‌ای که کاتی نسبت به لینتن دارد نیز محرک دیگری در کنار اخلاق مرامی سلوکی کنشگر برای انجام کنش است. وی با وجود اینکه از تبعات تصمیمش مطلع است، باز هم برای نجات جان لینتن و دیدن پدرش قبل از مرگ از انجام آن امتناع نمی‌کند. چنین رفتارها و گفتمانی را جز با گفتمان مرام‌مدار نمی‌توان توجیه کرد؛ زیرا چنین رفتارهایی از باور کنشگر نشأت می‌گیرد. کنشگر خود را نادیده می‌گیرد تا به باورهای اخلاقی و مرامی خود پایبند بماند.

نظام گفتمانی تنشی-عاطفی

در صحنه‌ای که هیتکلیف، کاتی را به ازدواج با لینتن مجبور می‌کند، با گفتمان تنشی- عاطفی نیز مواجه هستیم؛ زیرا منطق در آن نقشی ندارد. در این فرایند، گونه عاطفی ترس و اشتیاق منجر به شکل‌گیری فعالیتی ارزشی می‌شود. این گفتمان احساسی از نوع تنشی- عاطفی است که باعث شکل‌گیری جریانی حسی به نام «پس‌تنیدگی» شده است؛ زیرا نوعی غایب‌سازی حاضر در آن اتفاق افتاده، شوش‌گر را از زمان حال دور کرده و به زمان آینده پیوند داده است. در این مرحله با فضایی تنشی مواجه هستیم که در آن شوش‌گر به‌دلیل ترس ازدست‌دادن پدر و لینتن، و نیز شوق دیدار پدر قبل از مرگ دچار دوگانگی می‌شود، هم تمایل به مقاومت در برابر هیتکلیف دارد و هم به‌دنبال پایان‌دادن به ماجرا، نجات خود و لینتن است. به همین علت این دوگونه که در آن شوش‌گر با گریه و التماس شوش عاطفی را با تنشی در هم می‌آمیزد شوش عاطفی کنش‌زا هستند. «پدرم اجازه می‌دهد. من هم دوستش دارم. چرا می‌خواهید مرا به‌کاری مجبور کنید که خودم حاضرم بکنم؟» (همان).

موقعیت شوشی پایان داستان

در پایان داستان، شاهد صحنهٔ ازدواج هیرتن و کاتی هستیم که صحنه‌ای عاطفی ایجاد می‌کند. در

این صحنه، شوش‌گر عاطفی دو زوج هستند که به تلخی‌های هایتس و گرینج پایان می‌دهند. برگشت هیرتن و کاتی از گردش و خوشحال‌بودن آن‌ها در کنار هم، شوش شادی را ایجاد می‌کند که این فکر را در ذهن آقای لاکوود شکل می‌دهد که «این‌ها از چیزی نمی‌ترسند، با هم می‌توانند ابلیس را با تمام قشونش تارومار کنند» (همان، ۴۳۳). آقای لاکوود نقش شوش‌پذیر را ایفا می‌کند که شوش‌گران با کنش شادی و خوش‌گذرانی خود، او را وادار به پذیرش شوش عاطفی شادی و ازدواج کرده‌اند.

بحث و نتیجه‌گیری

در این مقاله به بررسی داستان «بلندی‌های بادگیر» بر اساس نظام نشانه معناشناسی گفتمانی پرداخته شد و به لایه‌های زیرساختی موجود در داستان با دلالت نظام‌های گفتمانی نفوذ کرد تا ساز و کارهای تولید، تشکیل و تغییر معنا نشان داده شود و همچنین نظام‌های گفتمانی کنشی و شوشی که در خلق داستان مؤثر بوده‌اند تبیین شوند. پس از بررسی نظام‌های گفتمانی مشخص شد که داستان بر پایهٔ دو نظام گفتمانی استوار است، نظام گفتمانی شوشی عشق و کنشی انتقام. بررسی داستان نشان داد که کنش و شوش در تعامل با یکدیگر، نظام‌های مختلف نشانه معناشناختی را به وجود آوردند. ذکر این نکته نیز ضروری است که اگرچه هر دو نظام گفتمانی کنشی و شوشی در داستان به چشم می‌خورند؛ اما گفتمان غالب داستان، هوشمند و شناختی است؛ زیرا عامل کنشی به‌دنبال تغییر معنا، شوش را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. مراحل تحول کلامی گفتمان شامل عقد قرارداد، توانش، کنش و ارزیابی در داستان کاملاً مشهود است. در برخی از قسمت‌های داستان شاهد این هستیم که رابطه حسی- عاطفی میان دو شخصیت اصلی داستان، شوش‌های عشق، دل‌بستگی و محبت را به جریان می‌اندازند؛ اما این شوش‌ها چندان پایدار نیستند، کنش انتقام بر آن‌ها چیره می‌شود و فرایند تغییر معنا رخ می‌دهد. هیتکلیف، کنشگر اصلیِ کنش انتقام، تابع برنامه است و توانش روحی، جسمی و مالی لازم را برای انجام کنش کسب کرده که در واقع این توانش‌ها موتور اصلی کنش او را به وجود می‌آورند. کنشگر کنش را اجرا می‌کند، مراحل آماده سازی، آزمون اصلی و سرفرازی را پشت‌سرمی‌گذارد و در نهایت به مرحله آخر کنش که همان ارزیابی است نائل می‌شود. رضایت وی در این مرحله از اجرای کنش نشان می‌دهد که وی به ارزش مطلوب موردنظرش دست یافته است. در این داستان با نظام گفتمانی رخدادی نیز مواجه هستیم، بروز معنا دیگر تابع برنامه‌ریزی و هدفی از پیش تعیین شده نیست بلکه تابع جریانی نامنتظر از نوع حسی- ادراکی است که منبع آن نیز مشخص است. مشیت الهی در این شرایط، کنشگر دخالتی ندارد و این شوش تحت‌تأثیر حضور قدرتی مطلق به نام ابرحضور است.

منابع

خراسانی، فهیمه؛ ۱۳۸۹. *بررسی ساختار روایی داستان سیاوش بر پایهٔ نظریهٔ نشانه معناشناسی روایی* گرمس پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکدهٔ علوم انسانی.

رازی‌زاده، علی / همکاران. (۱۳۹۴). فرایند معناسازی در مثنوی سلامان و ابسال جامی بر اساس الگوهای نشانه معناشناسی، جستارهای زبانی. شماره ۷، [بی‌جا]

رضایی، رضا. (۱۳۹۷). *بلندی‌های بادگیر*. انتشارات نی.

شعیری، حمیدرضا (الف)، (۱۳۸۸)، از نشانه‌شناسی ساختگرا تا نشانه معناشناسی گفتمانی، فصلنامه تخصصی نقد ادبی. سال دوم (شماره ۸).

شعیری، حمیدرضا. (۱۳۸۸). *مبانی معناشناسی نوین*. تهران: انتشارات سمت. چاپ دوم.

شعیری، حمیدرضا / وفایی، ترانه. (۱۳۸۸). *راهی به نشانه معناشناسی سیال، با بررسی موردی «ققنوس» نیما*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ نخست.

شعیری، حمیدرضا؛ (۱۳۹۲). *تجزیه‌وتحلیل نشانه معناشناختی گفتمان*، تهران، انتشارات سمت.

صافاریان، روبرت؛ (۱۳۸۰)، نیروی سرکش درون نویسنده دیدگاه شارلوت برونته درباره «بلندی‌های بادخیز» (اثر خواهرش امیلی برونته)، دیدار. شماره ۸

ضمیران، محمد؛ (۱۳۸۳)، *درآمدی بر نشانه‌شناسی هنر*، تهران، نشر قصه. چاپ دوم.

کریمی، فیروزجائی، علی/ شعیری، حمیدرضا/ مریدی، بهزاد؛ (۱۳۹۷)، *تحلیل نشانه معناشناسی گفتمان روایی «هفت خان رستم»، جستارهای زبانی*. دوره ۸ ،شماره ۶، ۳۴۵-۳۶۰، [بی‌جا].

عباسی، علی/ یارمند، هانیه؛ (۱۳۹۰)، عبور از مربع معنایی به مربع تنشی: بررسی نشانه معناشناختی ماهی سیاه کوچولو، پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی. شماره ۳، ۱۴۷-۱۷۲، [بی‌جا].

عباسی، علی/ مرادی، میترا؛ (۱۳۹۶)، بررسی تولید معنا در نظام گفتمانی روایی رمان "و اگر حقیقت داشت" اثر مارک لوی بر اساس الگوی مطالعاتی گرماس، نقد زبان و ادبیات خارجی. دوره چهاردهم، شماره ۱۹، ۲۵۹- ۲۷۸، [بی‌جا].

محمدی، محمدهادی/ عباسی، علی؛ (۱۳۸۱)، *صمد؛ ساختار یک اسطوره*. تهران، نشر چیستا. چاپ نخست.

نصیحت، ناهید/ همکاران، (۱۳۹۲)، *بررسی نشانه معناشناختی ساختار روایی داستان کوتاه لقاء فی لحظه رحیل، جستارهای زبانی*. دوره ۴ (شماره ۲)، ۱۹۹-۲۲۰، [بی‌جا].

Ahmadi Tazrigh, Soraya. A study of Ideological Representations in Wuthering Heights Based on Farahzad Model. A Thesis for the Degree of Master of Art. Islamic Azad University of Central Tehran Branch, 1391.

Amini, Chia. (2011). *A Study of Procedures Employed by Persian Translators of Wuthering Heights in Dealing with Cultural Words*. A Thesis for the Degree of Master of Art (MA) in Translation Studies. Chabahar Maritime University (CMU), Translation Studies Department.

Daeizadeh, Zohreh. (2013). *A Comparative New Historical Study of Language, Gender and Power Relations in Wuthering Heights by Emily Bronte and the Edrisis' House by Ghazaleh Alizadeh*. A Thesis for the Degree of Master of Art (MA) in English Language and Literature. University of Lorestan, Faculty of Humanities.

Jafarbeglu, Mahdi. Suspense in Translation: The Case of the Translation of Bronte's "Wuthering Heights" from English into Persian. A Thesis for the Degree of Master of Art (MA) in Translation Studies. Alborz Institute of Higher Education, 2016.

Macci, Shiva. (1995). *Romantic & Gothic aspects & the Question of Correspondence in Wuthering Heights*. A Thesis for the Degree of Master of Art (MA) in English Language and Literature. Allameh Tatabaei University, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages.

Nelson, Gillian. (2009). "Vampiric Discourse in Emily Bronte's Wuthering Heights". Loyola University Chicago.

PouryaAsl, Moussa. (1390). *A Freudian Psychoanalytic Reading of Emily Brontë's Wuthering Heights*. A Thesis for the Degree of Master of Art. Azarbaijan University of Tarbiat Moallem.

Saei dibavar, Sara. (2008). *A Study of Emily Bronte's Wuthering Heights Based on Julia Kristeva's Psychoanalytic Ideas.* A Thesis for the Degree of Master of Art (MA) in English Language and Literature. University of Lorestan, Faculty of Humanities.

Salimi, Fatemeh. (2012). *the Aesthetic Concepts of the Sublime and the Beautiful in Wuthering Heights: A Burkean Study*. A Thesis for the Degree of Master of Art (MA) in English Literature. Shahid Beheshti University, Faculty of Humanities and Literature.

Shamlou, Tahereh. (2014). *A Critical Discourse Analysis of Two Persian Translations of Emily Bronte's Wuthering Heights By Fatemeh Amini and Reza Rezaee Based on Fairclough's Model with Some Implications*. A Thesis for the Degree of Master of Art (MA) in TEFL. Arak University, Department of English Language and Literature.

پیوست. خلاصه داستان

داستان در مکانی به نام وادرینگ هایتس رخ می‌دهد. ارباب آقای ارنشا همراه با همسر، پسرش هیندلی، دخترش کاترین و چندین خدمتکار در هایتس سکونت دارند. یک روز، آقای ارنشا به لیورپول می‌رود و با پسربچه‌ای کثیف و ژولیده که به نظر بزرگ‌تر از کاترین بود، بازمی‌گردد. وی پس از آنکه نتوانسته بود صاحب پسربچه گرسنه و بی‌خانمان را پیدا کند، تصمیم گرفته بود که او را با خودش بیاورد. هیندلی در آن زمان چهارده ساله و کاترین شش ساله بود. ارباب نام پسربچه را هیتکلیف گذاشت. کاترین میانه‌اش با هیتکلیف خوب بود؛ اما رفتار هیندلی با او ظالمانه بود. به این دلیل که ارباب، هیتکلیف را بیشتر از بچه‌هایش دوست داشت، کسی در عمارت نظر خوشی نسبت به وی نداشت. دو سال بعد، خانم ارنشا از دنیا رفت. ارباب، هیندلی را به کالج فرستاد. کاترین به هیتکلیف علاقه داشت و بدترین تنبیه برایش این بود که او را از هیتکلیف جدا کنند. یک شب در ماه اکتبر آقای ارنشا مرد. هیندلی برای تشییع جنازه به‌همراه همسرش، فرانسس به خانه بازگشت و هیتکلیف را مجبور کرد که مثل بقیه کارگرهای مزرعه جان بکند. یک روز هیتکلیف و کاترین تا تراشکراس گرینج، محل زندگی لینتن‌ها رفتند. آن‌ها از پشت پنجره به ادگار و ایزابلا نگاه می‌کردند که متوجه حضورشان شدند. به‌هنگام فرار، قوزک پای کاتی شکست و در گرینج ماند؛ اما اجازه ندادند که هیتکلیف هم بماند. کاترین پس از پنج هفته از گرینج بازگشت؛ اما رفتارش فرق کرده بود. هیندلی به هیتکلیف اجازه صحبت با کاترین را نمی‌داد. هیرتن، پسر هیندلی به دنیا آمد و زنش یک هفته پس از زایمان درگذشت. هیندلی پس از مرگ فرانسس، ظالم شده بود. کاترین پانزده ساله زیباترین دختر ناحیه بود که بی‌نهایت لجباز، خودرأی و مغرور بود. کاترین که ازدواج با هیتکلیف را کسر شأن خود می‌دانست، به خواستگاری ادگار جواب مثبت داد. هیتکلیف ناپدید شد. سه سال بعد، کاترین با ادگار ازدواج کرد، به گرینج رفت و بدین ترتیب کاترین ارنشا تبدیل به کاترین لینتن شد. شش ماه پس از ازدواج آن‌ها، هیتکلیف برگشت. اثری از زبونی و حقارت سابق در او باقی نمانده بود. هیندلی در قمار به هیتکلیف می‌بازد و پس از آنکه می‌فهمد هیتکلیف پول‌وپله‌ای دارد از او می‌خواهد که به هایتس برود. بدین ترتیب هیتکلیف که قصد انتقام‌گرفتن هم از هیندلی و هم کاترین و ادگار را دارد، با نزدیک‌شدن به ایزابلای هجده ساله که به هیتکلیف علاقه داشت، پای خود را هم به هایتس و هم گرینج باز می‌کند. ادگار با ازدواج آن‌ها مخالفت می‌کند. هیتکلیف که ایزابلا را قانع کرد که با او فرار کند. کاترین باردار شد و حالش روزبه‌روز بدتر می‌شد.

ایزابلا پس از شش هفته خبر ازدواجش با هیتکلیف را به آن‌ها رساند، برای زندگی به وادرینگ هایتس رفت و در آن‌جا متوجه اشتباهش شد. هیتکلیف به ایزابلا گفت که برادرش مقصر بیماری کاترین است و ایزابلا باید زجر بکشد. یک روز که همه به کلیسا رفته بودند، هیتکلیف به دیدن کاترین رفت. آن دو کلی از علاقهٔ وصف‌ناپذیرشان به یکدیگر حرف زدند. آن شب پس از آنکه هیتکلیف رفت، بچه کاترین و ادگار متولد شد و کاترین از دنیا رفت. نام آن بچه را کاترین گذاشتند و بدین ترتیب ادگار بدون وارث ذکور باقی ماند. ایزابلا پس از مرگ کاترین از آن منطقه رفت. چند ماه بعد پسری به دنیا آورد و اسمش را لینتن گذاشت که از بدو تولد مریض

بود. هیندلی که همه‌چیز را به هیتکلیف باخته بود، در سن بیست‌وهفت سالگی در حالت مستی از دنیا رفت و چیزی برای پسرش، هیرتن باقی نگذاشت. هیتکلیف ارباب وادرینگ هایتس شد. کاترین که ادگار او را کاتی صدا می‌زد، بزرگ شد، قشنگ بود، دل حساسی داشت. شبیه مادرش نبود. سیزده سال پس از مرگ کاترین، هنگامی‌که لینتن دوازده سال داشت، ایزابلا از دنیا رفت. ادگار، لینتن را به گرینج آورد؛ اما هیتکلیف که می‌دانست لینتن مالک آینده گرینج است، لینتن را از ادگار گرفت. در آن زمان هیرتن هجده سالش بود؛ اما هیتکلیف او را مثل یک حیوان بار آورده بود. خواندن و نوشتن بلد نبود. کاترین شانزده ساله بود که برای دیدن لینتن که شش ماه از کاتی کوچک‌تر بود، به هایتس رفت. هیتکلیف قصد داشت که این دو با هم ازدواج کنند و آخرین مایه خوشبختی ادگار را از او برباید. کاترین مدت‌ها به لینتن نامه نوشت و در این مدت نامه‌نگاری، کاتی و لینتن عاشق هم شدند. بعدها مشخص شد که هیتکلیف از طرف لینتن برای کاتی نامه می‌نوشت. حال ادگار روزبه‌روز بدتر می‌شد. یک روز هیتکلیف، کاتی هفده ساله را در هایتس زندانی کرد و او را مجبور به ازدواج با لینتن کرد. لینتن بعد ازدواج با کاتی بد رفتاری می‌کرد چون هیتکلیف به او گفته بود که کاتی می‌خواهد پول‌های او را به‌جیب بزند. یک شب کاتی از هایتس فرار کرد و به دیدن پدرش رفت. همان شب ادگار در سی‌ونه سالگی از دنیا رفت. هیتکلیف به‌دنبال کاتی رفت و او را به‌زور به وادرینگ هایتس برد. لینتن از دنیا رفت و مطابق وصیت‌نامه‌اش که هیتکلیف با تهدید او را مجبور کرده بود بنویسد، کل دارایی خودش و همه اموال غیرمنقول کاتی را برای پدرش گذاشت. هیتکلیف که زمین‌ها را مال همسر متوفایش می‌دانست، صاحب اختیار زمین‌های گرینج هم شد. هیرتن به‌مرور زمان سعی کرد خود را به کاترین نزدیک کند. کاتی به هیرتن، خواندن و نوشتن یاد داد و دل‌باخته هم شدند. هیرتن بیست‌وسه سال و کاتی هیجده سال داشت. آن‌ها شبیه کاترین ارنشا بودند. هیتکلیف که تنها آرزویش مرگ بود تا به کاترین برسد، با کسی کاری نداشت و با موجودی خیالی که او را کاترین صدا می‌زد، خود را مشغول می‌کرد. یک شب هیتکلیف در اتاقش با چشمانی باز، لب‌هایی گشوده و صورتی ترسناک از دنیا رفت. او را همان‌گونه که خواسته بود کنار کاترین به خاک سپردند. اکثر مردم آن ناحیه باور داشتند که هیتکلیف پس از مرگش نیز در قبر آرام نخوابیده و در همان اطراف پرسه می‌زند و یک زن نیز کنار او است. روز اول سال جدید هیرتن و کاتی با هم ازدواج کردن و به گرینج رفتند.

تمامی این داستان را الن دین خدمتکار برای مستاجر گرینج، آقای لاکوود نقل می‌کند.